

یادداشت

مریم ابودهب خاک‌پای رهروان جاده عرشیان



حسن روانشید

روزنامه‌نگار پیشکسوت

برادرش «دومنیک» می‌گوید: او را از زمانی به یاد دارم که دختر بچه‌های بیش نبود و مرتب کتاب می‌خواند و سوال می‌کرد تا از مشرق زمین بیشتر بداند. «ماری» خود را عاشق و شیفته شرق‌شناسی و آنچه این منطقه را از جهان جدا کرده بود می‌دانست که جادوی مشرق زمین نیز به برکت مطالعه گسترده همین کتاب‌ها در جانش نشسته بود. او از مطالعه این کتاب‌ها تنها افزایش آگاهی خود و دیگران را در نظر داشت. ازاین‌جهت سعی می‌کرد از هیچ موضوعی دراین‌باره نگذرد. تلاش‌های علمی و عملی او به‌منظور ارتقاء وضعیت زنان و به‌ویژه افزایش فِیسم و درک و فرهنگ و همچنین آموزش آنان تصویری محبوب و محبوب از او در جامعه جهانی باقی گذاشته بود.

ماری برای اولین بار که ازبهر نجف دیدن می‌کرد پس از بازگشت کلامی نغز به زبان آورد که نشان از شناخت عمیق او در این سفر داشت. خواهیم درحالی‌که نفسی عمیق از انتهای وجود می‌کشید و به چهره من خیره شده بود گفت: «کنون رؤیاهایم برآورده شده و روحم آرام‌گرفته است». ماری هر وقت به یاد این سفر می‌افتاد بی‌اختیار اشک از چشمانش جاری می‌شد و بغض غربی‌گلویش را می‌فشارد که او را ناچار به سکوت می‌نمود. این استوره درک و فهم و کمال اگرچه به‌مرورزمان مسیر کپهولت را سپری می‌کرد اما روح او همچنان جوان و پویا بسود که انگار دورنمایی از افق‌های روشن را ترسیم می‌کرد. در همان سال‌ها بود که توانست از «الیویه روا» کمک بگیرد و کتاب «شک‌های اسلام‌گرایی» را تألیف کند که بعدها به زبان فارسی هم ترجمه شد.

از نسلانه‌های معرفت اینن زن آنکه پیش از مرگ برادرش «دومنیک» وصیت کرد تا مالک او را فرودخته و بنیادی بنا کند و بنسه مأموریت را به مرحله اجرا برساند. اول آنکه سالانه مبلغی را به دانشجویان مقطع دکتری پژوهشی در حوزه خاورمیانه اختصاص دهند و سپس زقمی در اختیار مرکز آموزش فیزیوتراپ‌ها در قندهار افغانستان گذاشته تا به درمان آسیب دیدگان انفجار مین اختصاص یابد و در مرحله آخر به‌طور مستمر با بنیاد یازمندانگان اسیدپاشی در رفع تنگنهای مالی همکاری و از آسیب دیدگان حمایت شود. این بنایو درداشنای جهان پس از سه سال متوالی که با سرطان جنگید سرانجام در روز اول نوامبر سال ۲۰۱۷ برای شهر پاریس در فانی را وداع گفت. «مری فرانسیس مورگو» یکی دیگر از زنان اسلام‌شناس فرانسوی در پیام تسلیتی که برای او در روزنامه «لوموند» به چاپ رساند می‌نویسد: در این دنیا چون مسافر زندگی کن و خاطرات خویش را پشت سر بگذار زیرا اینجا ما میهمانانی بیش نیستیم و از مرگ هم گزیری نیست.

«ماری پیر والکمن» معروف به «مریم ابودهب» که در هفتم فوریه سال ۱۹۵۲ میلادی در کمون شمال فرانسه در یک خانواده کاتولیک به دنیا آمد هفدهساله بود که به پاریس رفت و در آژمون ورودی «موسسه مطالعات سیاسی» قبول شد و در هجده‌سالگی نیز به دین مبین اسلام مشرف گردید و مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام را برگزید. او بعدها در رشته علوم سیاسی از دانشگاه پاریس فارغ‌التحصیل شد و سال‌ها در موسسه ملی زبان‌ها و تمدن‌های شرقی به‌عنوان استاد و پژوهشگر ممتاز فعالیت نمود. تخصص او مطالعه پیرامون روابط شیعه و اهل سنت در پاکستان و افغانستان بود. این شیر زن مسلمان در دایره علم طی دوره تحصیلات و بعدازآن نقشی ممتاز در منعکس کردن مظلومیت‌ها و وضعیت دردناک شیعیان پاکستان و افغانستان داشت. مسافرت‌های مرتب و منظم او به خاورمیانه و ازجمله ایران و تشریف‌های متعدد به عتبات عالیات از او روحی بلند همراه با تلاش‌های گسترده بجا گذاشت و شیر زنی ساخت تا روحیه انقلابی را به جامعه بشری عرضه نماید و برای رسیدن به اهداف بلند از هیچ کوششی فروگذر نکند.

مریم ابودهب شاید اولین زن تاریخ بعد از اسلام باشد که دراین‌باره پیرو راه حضرت زینب «س» بوده و در قالب یک پژوهشگر عالم اسلام با سران دست به شمشیر سلازمان‌هایی همچون «سباه صحابه»، «تحرك جعفریبه» و «جماعه الدعوه» رودرو می‌شد. او با شجاعت تمام به استقبال مخاطرات می‌رفت و برای برده‌برداری از زوایای پنهان این سازمان‌ها تمام توان خود را به کار می‌یست.

اما این استوره مقاومت و جوینده راه رستگاری در غرب و در وصیت‌نامه‌ای دنیوی از برادرش می‌خواهد تا پس از فوت جنازه او را در قبری بدون نام و نشان و در مسیر پیاده‌روی زائران اربعین حسینی در ابتدای جاده عرشیان حداقل نجف به کربلا دفن کنند که ایسن بالاترین پاداش برای یگانه شیر زن مسلمان زمانه به‌حساب می‌آمد تا به آرزویش که تظهِیر و تشیع در صحن مطهر علوی و خاکسپاری در جاده عرشیان نجف به کربلا است برسد. روشی شاد.

● صاحب امتیاز: علی یوسف‌پور
● سردبیر و دبیر گروه سیاسی: محمد صفری
● دبیر اجتماعی: سمیه ملکی
● دبیر اقتصادی: مهدی یوسفی
● دبیر بین‌الملل و سیاست خارجی: قاسم غفوری

● دبیر فرهنگی: سید مهدی لنگرانی
● سرویس شهرستان‌ها: پرویز قدری
● سازمان آگهی‌ها: ۶۶۸۸۰۰۰
● چاپ: کارگر ۶۶۸۱۳۱۶

● نشانی: زیرگراه شهید گمنام، خیابان جهان‌آرا، کوچه بایک، پلاک ۱۶
● تلفن: ۶-۳۷۵۷۰۰۰۰۰
● نامبر: ۸۸۰۰۰۷۵۷۵
● کدکستی: ۱۴۳۸۳۴۴۷۱
● شماره: ۳۹۴۷ - ۲۰۰۸

| پنجشنبه | ۱ شهریور ۱۴۰۳ | شماره ۴۶۹۶ |

گزارش



باید ۲ تا ۳ دینار اضافه کرایه پرداخت می‌کردی؛ اگر جزو گروه‌های پرجمعیت‌تر بودی بهتر ماشین پیدا می‌کردی و با چانه‌زنی و گشتن می‌توانستی به کرایه پایین‌تر برسی. وارد کراخ شدم طبق معمول راننده‌ها به سراغم آمدند و هر کدام برای جذب مسافر قیمت‌های متفاوتی را بیان کردند بالاخره با قیمت ۸ دینار و ون کولر دار موافقت کردم و راهی نجف شدم. ماشین تقریباً پر شده بود و بعد از ۱۰ دقیقه انتظار حرکت کردیم، از خیابان‌های خالی از درخت تا نخل‌های سرسبز به آسمان رسیده عبور کردیم، هوا بیش از حد تحمل گرم بود!

دمای هوا به قدری بالا بود که آرام گوشی به صدا درآمد و به خاطر گرما گوشی خاموش شد، حتی در بین راه یخمسک به ما تعارف کردند که آن هم کمتر از چند دقیقه از یخ آب شد. اگر تاکنون به کشور عراق سفر نکرده‌ای باید بگویم که کشور عراق گرم و خشک و در اغلب مسیرها کالبد آن شبیه مناطق روستایی ایران است، تصوراتان روستاهای سرسبز شمال اینترنرت) به مبلغ ۱۵ دینار خریداری کردم. این خرید به من احساس امنیت و آرامش بیشتری در طول مسیر می‌داد.

سپس به سمت کراخ (ترمینال) حرکت کردم، اگرچه ابتدای سفر بود اما خستگی راه سفر با اتوبوس باعث شد که به سمت یکی از موکب‌های لب مرز بروم، موکبی عراقی که یک چادر شب برپا کرده بود، کمی استراحت کردم، آنجا زائرین ایرانی کمی وجود داشت.

هوا گرم و حاره بود، در طول مسیر به سمت کراخ، آب‌های یک نفره برای زائرین در نظر گرفته شده بود که هم اسراف نشود هم بتوانیم در طول مسیر آب خنک استفاده کنیم؛ شربت، غذای ایرانی و چای عراقی نیز برای پذیرایی از زائرین مهیا شده بود.

روی یک بنر نرخ کرایه‌ها را نوشته بودند: مه‌ران به نجف با ون ۱۵ دینار، اتوبوس ۱۰ دینار و تاکسی ۲۰ دینار؛ با دیدن قیمت‌ها تعجب کردم اینجا انگار زمان توقف کرده و کرایه به نرخ سال گذشته بود و این میزان از ثبات قیمت معادل ۳۳ هزار تومان بود و حالا باید برای هر دینار حدود ۳۶ هزار و ۵۰۰ تومان پرداخت می‌کردیم که با هم از احتساب پول ایرانی کرایه گران شده بود!

خودروهای ون به مقصد‌های کربلا، نجف، سامرا، کاظمین و سید محمد حنفی‌ها رساندند، اغلب راننده‌ها فارسی نمی‌دانستند و مسافران عربی! با ایما و اشاره با کمک ماشین حساب گوشی قیمت و کرایه را می‌گفتند، به تفاهم می‌رسیدند و حرکت می‌کردند.

هر ون بین ۱۰ تا ۱۵ نفر ظرفیت داشت و کرایه‌ها از ۷ دینار تا ۲۰ دینار متفاوت بود، اگر ماشین کولردار، میخوامستی

● ●

و شتم کارشناسان اورژانس و فحاشی به آنها زخمی کهنه است که همواره این پزشکان در مأموریت‌های مختلف متحمل می‌شوند.

گزارشی مبنی از واژگونی یک دستگاه لودر در کارخانه قند شهرستان شیروان استان خراسان شمالی و گیر افتادن راننده آن در خودرو به مرکز ارتباطات ۱۱۵ این استان اعلام می‌شود. پس از اعلام این گزارش، کارشناسان اورژانس فوراً خود را به محل حادثه می‌رسانند؛ به محض رسیدن متوجه می‌شوند که راننده لودر فاقد علامت حیاتی بوده و باید برای انجام اقدامات درمانی منتظر باشند تا عوامل آتش‌نشانی و هلال احمر عملیات رهاسازی را انجام دهند.اما متأسفانه همراهن و آشنایان فرد متوفی کارشناسان اورژانس را در زمان انجام اقدامات لازم مورد ضرب و شتم قرار داده و بعداز آن صحنه را ترک کردند. اما چرا؟ مگر کارشناسان اورژانس راننده لودر را به قتل رسانده‌اند؟ یا کاری خارج از وظایفی که دارند انجام داده‌اند؟ضرب و شتم کارشناسان اورژانس و فحاشی به آنها زخمی کهنه است که همواره این پزشکان در مأموریت‌های مختلف متحمل می‌شوند.

بابک یکتاپرست سخنگوی سازمان اورژانس کشور در گفت و گو با فارس در خصوص ضرب و شتم نیروهای اورژانس می‌گوید: در ماه حداقل ۲ نفر از کارشناسان اورژانس در مأموریتی که اعزام می‌شوند توسط همراهن بیماران مورد ضرب و شتم قرار گرفته و تا حد نابودی کتک می‌خورند.

وی در ادامه می‌گوید: نیروهای اورژانس به مأموریت‌های مختلفی اعزام می‌شوند که در هر کدام جان خود را کف دستشان گذاشته و به مردم خدمت می‌کنند. چند روز پیش کارشناسان اورژانس استان زنجان به مأموریتی اعزام شدند که فرد به دلیل استفاده از روان‌گردان‌ها از حالت طبیعی خارج شده و با مشت بینی کارشناس اورژانس را شکسته است. در این مسئله چه کسی پاسخگو است؟

وی در خصوص پرونده‌های مربوط به شکایات سازمان اورژانس و کارشناسان آن در قوه قضاییه می‌گوید: در بخش قضایی پرونده‌های ویژه شکایات سازمان اورژانس وجود دارد، که یکی از آنها به ضرب و شتم تکنسین‌ها مربوط می‌شود.

تکرار کتک زند کادر درمان؛

جای خالی حمایت‌های بازدارنده قضایی

اما متأسفانه این شکایات جزء پرونده‌های عمومی قرار گرفته و فرآیند رسیدگی به این پرونده‌ها بسیار طولانی است؛ بنابراین کارشناس اورژانس باید مدت طولانی صبر کرده و بارها در جلسات دادگاه شرکت کند. یکی دیگر از مشکلاتی که کارشناسان اورژانس با آن مواجه هستند، مزاحمت‌های تلفنی است. وی در خصوص آزار و اذیت کارشناسان اورژانس توسط مزاحم‌های تلفنی می‌گوید: مزاحم تلفنی داریم که در ۲۴ ساعت شبانه روز ۴۸۰ بار یا ۱۱۵ تماس گرفته است. این فرد تلفن را اشغال و از ارائه خدمت به فردی که یکی از عزیزانش در حال مرگ است جلوگیری می‌کند. اگر اسم این کار قتل غیر عمد نیست، پس چیست؟ گفتنی است که براساس آمار در سال گذشته نزدیک به ۲۰۰ هزار تماس مزاحمت با ۱۱۵ برقرار شده است، که ما باید برای رسیدگی قانونی به هر کدام از این مزاحمت‌ها یک پرونده جدا تشکیل دهیم؛ این موضوع اصلاً برای ما امکان‌پذیر نیست؛ از همین جهت رئیس سازمان اورژانس یک نامه‌ای برای دادستان کل کشور نوشتند و در خواست کردند تا یک نگاه ویژه‌ای به پرونده‌های اورژانس داشته باشند. معاون دادستانی به سازمان اورژانس آمدند و ما ادله و مستندات را ارائه کردیم. معاون دادستانی قول دادند تا یک دادگاه ویژه‌ای مبنی بر اینکه پرونده‌های اورژانس خارج از نوبت «خارج از فرآیند دادگاه‌های عمومی» پیگیری و رسیدگی شود، تشکیل دهند.

یکتاپرست در خصوص درخواست ویژه این سازمان از دادستانی می‌گوید: یک درخواست دیگر ما از دادستانی این است که مسئله مزاحم‌های تلفنی اورژانس را به صورت مدعی‌العموم پیگیری کنند؛ زیرا ظرفیت منابع انسانی سازمان اورژانس در بخش حقوقی این اجازه را نمی‌دهد که برای تک تک این مزاحمت‌ها پرونده

تصمیم می‌گیرد در یک موکب محلی بایستد در این موکب دو قسمت زنانه و مردانه در نظر گرفته شده است، در قسمت مردانه مردی در حال درست کردن فلافل است و با خوشحسرویی از ما دعوت می‌کند که مهمانشان شویم، فلافل بسیار خوشمزه است در این موکب پذیرایی از مهمانان مانند امری واجب است، حتی یک سرباز با لباس نظامی در میان خیابان ایستاده که ماشینها را نگاه می‌دارد و آنها را به اجبار مهمان خانه می‌کند در بخش دیگری از موکب زنان در حال پذیرایی از زنان زائر هستند و کودکان دختر و پسر یکی پس از دیگری در خدمت‌رسانی به ظاهر مسلطه می‌دهند.

در میانه راه راننده تصمیم می‌گیرد که بنزین برزند، همین‌جا بحث بین مسافرین یا می‌گیرد طبق معمول ایرانی‌ها هزینه بنزین و نرخ کرایه دریافتی مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد، هزینه بنزین بسیار بالاست در واقع هر لیتر بنزین به پول ایران بین ۱۸ و ۲۰ هزار تومان است، با توجه به قیمت بنزین و هزینه دریافتی به عنوان کرایه مسافران حساب و کتاب می‌کنند دو راننده با این قیمت بنزین چگونه به عنوان مسافرین زندگی خود را می‌چرخانند. در ادامه بحث گرانی در ایران بالا می‌گیرد هر یک از مسافران کالای مورد نظر خود را از راننده می‌پرسند و می‌خواهند که قیمت بگویند، بیش از یک ساعت این صحبت‌ها طول می‌کشد در نتیجه همه به‌انه این نتیجه می‌رسند که تورم ایران بسیار بالاست. بعد از کش و قوس‌های فراوان به نجف رسیدیم، در مسیر نجف کاروان‌های پیاده مردم بومی عراق را دیدیم، این مردم علم در دست از پیر و جوان کودک و بزرگ در کنار هم به سمت کربلا حرکت می‌کردند، مسافت زیادی را به تماشای آنها گذراندیم تا اینکه به مقصد اصلی در نجف رسیدیم. یکی از دوستان دعوت‌م کرده بود که در یک موکب قزوینی شب را بگذرانم، آدرسی که نوشته بود رو نمی‌توانستم پیدا کنم به سختی و با پرس و جوی زساد آن را پیدا کردم، عجیب بود آدرسی که داده بودن همه چیزش متفاوت از آن چیزی بود که هست، نه‌تنها نقطه مشترک آدرس ارسالی و آدرس واقعی نام حسینیه بود.

با خستگی فراوان و در حالی که شارژر تلفن همراه و پاوربانکم تمام شده بود، به موکب قزوینی رفتیم، نیاز داشتیم تلفن‌م را شارژر کنیم، اما خانمی که مسئول پذیرش بود، به شدت اصرار داشت که برای این کار حتماً پاسپورتم را نشان دهم و باید اطلاعاتم را ثبت کند اگرچه با این کار مشکلی نداشتیم اما این درخواست برایم عجیب و غیرمنتظره بود.

با خودم فکر کردم آیا در کشوری غریب و در میان هموطنان، اینقدر دشوار است که بخواهم تلفن‌م را شارژر کنم؟ این برخورد سرد و بی‌تفاوت، اولین نشانه‌اشختی‌های غیرمنتظره این سفر بود؛ سفری که فکر

می‌کردم در سایه ایمان و همدلی، آسان‌تر خواهد بود. در آن لحظه، حس کردم تنها و غریبه‌ام.

همان‌جا به این نتیجه رسیدم که باید با ابوکرار تماس بگیرم، ابوکرار یکی از موظفین حکومت ارتشاد فرهنگی نجف است مردی که خانه و زندگی‌اش را وقف امام حسین کرده است. وقتی با تلفنی که شارژر نداشت وارد کوچه تاریک نجف شدم، دلبرهای در سینمام تپید. با احتیاط وارد موبایل فروشی کوچک شدم. مرد روشندل پشت پیشخوان، با لبخندی از جنس مهربانی، گوشی‌ام را بدون تردید گرفت و حتی برایم یک چای هم آورد.

پسر نوجوان مغازه دار برایم صندوقی آورد به طرفم هل داد و ناگهان تمام نگرانی‌هایم در آن کوچه تاریک ناپدید شد، حس کردم در این کوچه تاریک، نوری از انسانیت و مهربانی زنا‌ته می‌کشد. در کوچه تاریک نجف، مهربانی غریبه‌ها روشنایی بخشید، تضادی آشکار با سردی بی‌تفاوتی که از هم‌وطنانم تجربه کرده بودم، وقتی تلفنم را شارژر کردم به ابوکرار پیام دادم که در نجف هستم بدون لحظه مکث آدرس و لوکیشن را فرستاد و تأکید کرد که حتماً برای استراحت به عنوان مسافرین زندگی خود را می‌چرخانند. در آنجا بروم و آنجا ساکن شوم. صاحب موبایل فروشی، از صحبت‌های متوجه شد که می‌خواهم به جایی بروم که نمی‌دانم کجاست، پسرش رو ملزم کرد که با همراه من به خیابان بیاید و برایم تاکسی بگیرد که به آنجا برود، در کمال احترام همراهم شد و برای من تاکسی گرفت که منو به مقصد برساند.

وقتی به منزل ابوکرار رسیدیم او به همراه خانواده‌اش در انتظارم بودند، لحظه‌ای که وارد خانه شدم، گرمای محبت این خانواده همه خستگی راه را از تنم زدود. هر لیخنند، هر نگاه، به منفت که در اینجا، هیچ‌گاه غریبه نخواهم بود. قیسل از اینکه به نجف بیایم به ابوکرار اطلاع داده بودم که برای تهیه گزارش خواهیم آمد، گفتگفت زده شده بودم که برایم تلفن دوربین تصویربرداری مترجم و خدمات اسکان مهمان خانه‌اش کرده بود، خانه صمیمی و خانواده‌گرم. اگرچه سختی‌های راه زیاد بود و نه موکب قزوین مورد برخورد قرار گرفت‌ما اما با رسیدن به خانه ابوکرار به آرامش رسیدیم مزیانی از احترام عشق به امام حسین به قدری در خانواده بود که هرگز حتی یک تانیه احساس نکردم چرا به اینجا آمدم.

به گزارش خبرنگار تسنیم، این سفر، با تمام سختی‌ها و محظرات دشوارش، تجربه‌ای بود که نگاه من را به انسانیت و مهربانی تغییر داد. هرچند گاهی با سردی و بی‌تفاوتی روبرو شدم، اما لحظات پر از مهربانی و استقبال گرم مردم عراق، نشان داد که در نهایت، انسانیت و محبت همیشه پیروز است. این سفر به من یاد داد که حتی در سخت‌ترین شرایط، همیشه نوری از امید و مهربانی وجود دارد که مسیر را روشن می‌کند.

● ●

تشکیل داده و پیگیری کند. وی در ادامه توضیح می‌دهد: مزاحمت تلفنی برای اورژانس یک مسئله‌ای است که به کل جامعه آسیب می‌رساند و سلامت کل شهروندان را به خطر می‌اندازد. سخنگوی سازمان اورژانس با طرح این پرسش که چرا باید یک فرد به خودش اجازه دهد تا با تکنسین اورژانس برخورد فیزیکی برقرار کند؟، می‌گوید: یک قول دیگری که دادستانی به سازمان اورژانس داده بود، عامل بازدارنده بود؛ یعنی زمانی که یک فرد می‌خواهد تکنسین اورژانس را کتک برزند، جرأت این کار را نداشته باشد؛ مانند سایر ارگان‌های دیگر که یک حمایت و امنیتی دارند و هرکسی جرأت نمی‌کند با آنها برخورد فیزیکی داشته باشد.

وی در ادامه می‌گوید: یکی دیگر از درخواست‌های ما رسانه‌ای کردن این ضاربان و مزاحمان است. ما از دادستانی کل کشور خواش کردیم تا همانطور که با سارق مسلح یا متخلفی که از خط ویژه عبور می‌کند را به صورت شطرنجی در تلوپوزن و شبکه خبر نمایش می‌دهند، تعدادی از این متخلفان و ضاربانی که به کارشناسان اورژانس فحاشی یا دست درازی کرده‌اند به صورت شطرنجی نشان دهند، تا مردم متوجه شوند برخورد با تکنسین اورژانس پیگرد قانونی دارد .

وی در خصوص مجازات‌های در نظر گرفته شده برای مزاحم‌های اورژانس می‌گوید: ما به دنبال بگیر و ببند افراد نیستیم. به عنوان مثال یکی از مجازات‌های خوبی که برای یکی از مزاحم‌های تلفنی شهر مشهد در نظر گرفته شد، نطافت و ارائه کار خدماتی به اورژانس است. این حکم بسیار خوب است. با چنین مجازاتی فرد متوجه می‌شود که برای چه جایی و چه افرادی مزاحمت ایجاد کرده است. وی در آخر با تأکید بر حمایت قانونی از کارشناسان اورژانس، توضیح می‌دهد: کارشناسان حق دارد که بداند زمانی که جانش را کف دستش گذاشته و در آتش سوزی، سیل ... به مأموریت می‌رود، یک ارگان یا سازمانی هست که از آنها حمایت کند. خواهش ما از دستگاه قضایی و دادستانی کل کشور این است که از اورژانس حمایت کنند. زیرا منابع و ظرفیت‌های اورژانس دیگر پاسخگوی این بارهای اضافه نیست.